

پیشگام و طوایف دینی
سال مابین علوم انسانی
پرو و هس

● هویت ایرانی به سه روایت / دکتر احمد اشرف

مقاله حاضر خلاصه مقدمه ایست که برای کتاب هویت ایرانی تهیه شده و پیش از انتشار کتاب به خوانندگان بخارا تقدیم می شود. این کتاب مجموعه چهار مقاله ایست که در دانشنامه ایرانیکا در سال ۲۰۰۷ منتشر شده و به همت آقای دکتر حمید احمدی، دانشیار محترم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، که صاحب نظر در موضوع هویت ایرانی هستند، ترجمه شده است. از آنجا که اصل این مطلب برای دانشنامه تهیه شده بود و در همه موارد به اختصار کوشیده بودم، به تجدیدنظر در مقالات پرداختم. نظر به اینکه کتاب به زودی برای چاپ آماده خواهد شد، از علاقمندان به این مبحث، که به اینجانب نیز نظر لطف دارند، تمنا دارم منتظر انتشار کتاب باشند و از ترجمه تمام و یا بخشی از آن خودداری فرمایند تا موجب شرمساری بنده نگردد.

هویت ایرانی، مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، به روایت های گوناگون به تصویر آمده است. در این میان، سه روایت عمده در پاسخ به این سؤال که «منشأ پیدایش ملت ها چیست و به چه دورانی باز می گردد؟» تدوین شده است که به ترتیب زمانی روایت «ملت پرستانه»، روایت «مُدرن و پُست مُدرن» و روایت «تاریخی نگر» است. روایت

نخست، که آن را «ناسیونالیزم روماتیک» نیز می‌خوانند، ملت را پدیدار طبیعی تاریخ بشر می‌انگارد که منشأ آن به دوران پیش از تاریخ می‌رسد. در تقابل با این دیدگاه، که از مقوله ناسیونالیزم افراطی است، روایت «مُدرن و پُست‌مُدرن» از نیمه قرن بیستم تدوین شد و رواج گرفت. این دیدگاه ملت را پدیداری نوین می‌داند که ساخته و پرداخته دولت‌های ملی در عصر جدید است و عمر آن از قرن ۱۸ پیشتر نمی‌رود و افزون بر آن یک گسست تاریخی میان هویت ملی که ویژه دنیای نوین است و هویت‌های پیش از آن وجود دارد.

روایت سوم یا دیدگاه «تاریخی‌نگر» در این که هویت ملی زاده دنیای جدید است با دیدگاه «مُدرن و پُست‌مُدرن» کاملاً هم‌آواز است، اما گسست بنیادین هویت ملی همه ملل، به ویژه ایران را با هویت گذشته آنان به استناد شواهد بسیار تاریخی نمی‌پذیرد. راه‌حلی که در این کتاب عنوان شده و پیش از آن نیز در مقاله مندرج در ایران‌نامه در سال ۱۳۷۳ آمده بود، تمایز نهادن میان «هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» است. بدین معنی که «هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی» براساس شواهد بسیار که در این کتاب آمده است، از دوران ساسانی تنظیم و تدوین شده و به صورت‌گونگون تا قرن ۱۹ به دفعات بازسازی گردیده و در دو قرن اخیر به «هویت ملی ایرانی» تحول یافته و به صورتی نوین ساخته و پرداخته شده است.

۱. روایت ملت‌پرستانه

نخستین روایتی که از هویت ایرانی در عصر جدید تدوین شد و میان روشنفکران رواج گرفت بازسازی هویت ایرانی بر مبنای دیدگاه تخیلی و احساساتی ملت‌پرستانه یا ناسیونالیزم روماتیک بود. این روایت، که از دیدگاه روماتیک به منشأ پیدایش ملل می‌نگرد، از اواخر قرن ۱۸ در اروپا و آمریکا سر برآورد و نیروی محرک جنبش‌های ناسیونالیستی و وحدت ملی در اروپا و آمریکا در قرن ۱۹ و در کشورهای آسیایی و آفریقایی در قرن ۲۰ گردید. در ایران نیز روشنفکرانی که با کشورهای اروپایی در تماس بودند و ناسیونالیزم روماتیک را راه‌حل نهایی عقب‌ماندگی ایران می‌پنداشتند از این دیدگاه به بازسازی مفاهیم تازه «ملت ایران»، «وطن‌پرستی»، «عشق به سرزمین پدری و مادری» پرداختند. این روشنفکران، چنان که به تفصیل خواهیم دید بازسازی هویت ایرانی در قالب هویت ملی را به مدد عناصری که قرن‌ها سابقه تاریخی در فرهنگ ایرانی داشت به انجام رساندند. احساسات روماتیک به وطن و ملت در آثار پیشگامان این

جریان فکری همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا (پسر فتحعلی شاه) و میرزا آقاخان کرمانی کاملاً مشهود است. آثار آنان مشحون از احساس دل‌تنگی برای میهن باستانی، بزرگداشت اساطیر ایرانی، دین زرتشت و تکریم زرتشتیان، برتری ملیت بر دین و وطن‌پرستی در معنای فداکاری و شهادت برای حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی سرزمین پدری و مادری و بیزاری از تازیان و مغولان و ترکان که از این دیدگاه پایه و مایه تمام ناکامی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران و ایرانی بوده‌اند.

به عنوان نمونه، آخوندزاده در اصالت نژادی خویش می‌گوید: «گرچه علی‌الظاهر ترکم، اما نژادم از پارسیان است.» در عناصر هویت ملی خود می‌گوید: «زرتشتیان برادران و هموطنان و هم‌جنسان و هم‌زبانان ما هستند...» «ما فرزندان پارسیانیم و بر ما تعصب پارسیان فرض است... یعنی تعصب وطن و هم‌جنسان و هم‌زبانان فرض است، نه این‌که تعصب دین، چنان‌که شعار فرنگیان است که تعصب وطن را علامت غیرتمندی و باعث نیکنامی می‌دانند.» شیفتگی و تخیلات رمانتیک او در این عبارات آشکار است: «جگرم کباب شده»، «ای ایران، کو آن شوکت و سعادت».

این احساسات میهن‌پرستانه که از اواسط قرن ۱۹ پدید آمده بود، در جریان انقلاب مشروطه شکوفا شده و با کتاب‌های درسی و روزنامه‌ها اشاعه یافت و باین مایه «هویت ملی» در معنای امروزی آن گردید. احساسات ملی این دوران در جریان جنگ جهانی اول، که ایران را در معرض اشغال نیروهای درگیر در جنگ قرار داده بود، به شکل مقاومت در برابر تجاوزات همسایگان شمالی و جنوبی با حمایت امپراطوری آلمان متجلی شد. دولت مهاجرت به رهبری نظام‌السلطنه مافی و سید حسن مدرس و گروهی از رجال ملی و نیز کمیته ملیون ایرانی در برلن به رهبری تقی‌زاده و سپس انتشار فصلنامه‌های ملی کاوه و ایرانشهر در برلن و آیینده در تهران نماد شکل‌گیری «هویت ملی» در معنای امروزی آن بود.

با این مقدمات بود که «هویت ملی تازه‌ساز» ایرانیان وارد عصر پهلوی شد و با تشکیل «دولت ملی» در معنای کامل آن، که از آرمان‌های اصلی جنبش مشروطیت بود، روایت ملی‌گرایی رمانتیک به تمام معنی در هویت ایرانی تبلور یافت. هم در این دوره بود که تحت تأثیر آثار شرق‌شناسان غربی و به‌خصوص دانشمندان ایران‌شناس دوران هخامنشی تحولی در حافظه تاریخی ایرانیان پدید آمد و تاریخ ایران، که از اواخر ساسانیان تا مشروطه بیشتر مجموعه‌ای از اساطیر تا عهد پارتیان و تاریخ مدون از آن دوران به بعد بود به یک آگاهی تاریخی منظم از عهد هخامنشی تا دوران معاصر

بازسازی شد. بدین‌گونه بود که پدیده تازه‌ای به نام «ناسیونالیزم هخامنشی» زاده شد. نام کشور که در کشورهای اروپایی از عهد هخامنشی به «پارس» معروف بود، به «ایران» که چاشنی آریایی داشت برگردانده شد، محمدرضا شاه لقب آریامهر یا خورشید نژاد آریا بر خود نهاد، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی برگزار شد و تاریخ شاهنشاهی به جای تاریخ هجری شمسی نشست. فرهنگستان زبان برپا شد تا آرزوی روشنفکرانی را که خواهان فارسی سره برای پاک‌سازی زبان فارسی از واژه‌های بیگانه و به‌ویژه واژگان تازی بودند، برآورد.

۲. روایت‌های مُدرن و پُست‌مُدرن

روایت‌های مُدرن و پُست‌مُدرن مفهوم ملت را از پدیدارهای عصر جدید می‌دانند. این روایت‌ها، که از اواسط قرن بیستم در واکنش به آثار نامطلوب نژادپرستی و تعصب ملی که فضای اروپا را در فاصله میان دو جنگ جهانی آکنده از وحشت کرده بود، از افراط به تفریط رفته و به نفی و انکار گذشته تاریخی ملت‌ها پرداختند. انتقاد اساسی و معقول روایت مُدرن به میهن‌پرستی رمانتیک آنست که این روایت مفهوم ملت را، که بیش از دو قرن از پیدایش آن نمی‌گذرد، به دوران پیش از تاریخ معاصر «عطف به ماسبق» می‌کند. چنان‌که گویی ملت در معنای امروزی کلام در دوران باستان هم وجود داشته است.

به نظر پیروان روایت‌های مُدرن و پُست‌مُدرن «ملت» از مفاهیم ساختگی عصر جدید است که یا «ابداع» شده و یا از پدیدارهای «تصوری و تخیلی نوظهور» است. به نظر اریک هابسام، مورخ برجسته و مترقی انگلیسی، «ملت» مفهومی ساختگی است، که در دو قرن اخیر آگاهانه از سوی طبقات حاکم در دولت‌های ملی (Nation-States) ابداع شده است. وی در نخستین اثر خود در این باب زیر عنوان ابداع سنت می‌گوید بسیاری از خاطرات تاریخی و یا بازنگری‌های تاریخی و آنچه به نام سنت‌های کهن در میان ملل امروز دیده می‌شود غالباً ساخته و پرداخته دولت‌های ملی در عصر جدید است، به خصوص سنت‌هایی که حکایت از قدمت «هویت ملی» در معنای امروزی کلام دارد. وی در کتاب بعدی خود، ملت‌ها و ناسیونالیزم از سال ۱۷۸۰: برنامه، افسانه، واقعیت، به درستی می‌گوید ناسیونالیزم پیش از پیدایش ملت‌ها ظهور می‌کند. ملت‌ها «دولت‌های ملی و ناسیونالیزم» را پدید نمی‌آورند بلکه دولت ملی با آرمان‌های ناسیونالیستی است که موجب پیدایش ملت‌ها در عصر جدید شده است.



به نظر وی «مسئله ملی»، چنان که مارکسیست‌های قدیم آن را عنوان می‌کنند، در محل تلاقی سیاست، تکنولوژی و تحول اجتماعی قرار دارد. بنابراین نمی‌توان به طور دلخواه به ایجاد ملت پرداخت بلکه، باید آن را در زمینه مرحله خاصی از رشد تکنولوژی و نظام اقتصادی در نظر آورد. حتی زبان ملی یعنی زبان قابل فهم سراسری، که برای پیدایش ملت ضرورت دارد، در غالب کشورها به وسیله رسانه‌های گروهی، روزنامه، کتاب، رادیو و تلویزیون و گسترش آموزش پدید آمده است. بنابراین پیدایش ملت در واقع نه تنها محصول نوسازی جامعه از بالاست بلکه فرآیند دوسویه‌ای است که باید مورد پذیرش مردم هم باشد. اما آگاهی از افکار عمومی کار دشوار است. به نظر هابسام، که مورد تأیید کامل نگارنده این سطور نیز می‌باشد، تنها چیزی که در این باب می‌توان گفت آنست که ایدئولوژی رسمی دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی الزاماً نشانه آنچه در فکر مردم می‌گذرد نیست. دو دیگر این که برای غالب مردم هویت ملی نه تنها هویت‌های جمعی دیگر را نفی نمی‌کند بلکه الزاماً والاتر از آنها نیز در نظر نمی‌آید. سرانجام این که هویت ملی پدیدار است در حال تحول و دگرگونی دائم. مطلب مهم دیگری که مورد توجه هابسام است این است که «آگاهی ملی» به گونه‌ای نامتعادل میان قشرها و گروه‌ها و مناطق گوناگون یک کشور رشد می‌کند و در کل جامعه هم مرحله به

مرحله تحول پیدا می‌کند: از آگاهی فرهنگی به «آگاهی سیاسی ملی» و سرانجام به «برنامه مشخص» برای تشکیل ملت واحد.

اما با این که هابسام از منتقدان بنام ناسیونالیزم رمانتیک و تعصبات ملی است و اعتقاد دارد که هویت ملی بسیاری از ملل و اقوام امروزی پایه و اساس تاریخی ندارد و چند صباحی از ساختن قباله ملی برای آنان نمی‌گذرد بر این نظر است که جز کشورهای چین، کره، ویتنام، ایران و مصر که دارای موجودیت سیاسی بالنسبه دایمی و قدیمی بوده‌اند و اگر در اروپا واقع می‌شدند آنها را به عنوان «ملل تاریخی» می‌شناختند، بسیاری از ملل دیگر که عمرشان هنگام استقلال از چند دهه فراتر نمی‌رفته است، یا زائیده فتوحات امپراطوری‌های غربی و یا نماینده مناطق «مذهبی - فرهنگی» بوده‌اند و موجودیتی نداشته‌اند که با معیارهای نوین ملیت بتوان بر آنها نام ملت نهاد.

افزون بر این، هابسام هنگام بحث در باب پدیداری که وی آن را «ناسیونالیزم مردم‌پسند ابتدایی» می‌خواند و از واحدهای فرامحلی همچون زبان، سرزمین مقدس، قومیت و مذهب سخن می‌گوید بر این نظر است که هنگامی که مذهب به صورت هویت «قومی - مذهبی» درآید غالباً عامل عمده جنبش‌های ملی و استقلال‌طلبانه می‌شود همچون ایرلند، لهستان، و مورد یهودیان صهیونیست.

آنگاه در مورد ایمان مذهبی می‌گوید: «هویت قومی - مذهبی» هم در دوران پیش از اسلام و هم در دوران اسلامی عامل مهمی برای پیدایش نوعی «شبه ناسیونالیزم ابتدایی» در ایران بوده است: «هویت ایرانی زرتشتی» در دوران پیش از اسلام و «هویت ایرانی شیعی» از دوران صفوی. به نظر وی ایران تنها کشور اسلامی است که از اسلام برای ایجاد نوعی «شبه ناسیونالیزم ابتدایی» سود جسته است.

نظریه دیگری که به عنوان مفهومی مردم‌پسند در دو دهه اخیر نفوذ زیادی پیدا کرده نظریه «جوامع تخیلی» است که بندیکت اندرسن آن را در کتاب پرتأثیر جوامع تصویری در سال ۱۹۸۳ منتشر کرده است. به نظر اندرسن گروه‌های انسانی بر دو نوعند: گروه‌های واقعی و گروه‌های تصویری یا تخیلی. گروه‌های واقعی گروه‌های کوچکی هستند که به سبب وسعت کم به اعضای خود این امکان را می‌دهند که با یکدیگر روابط رودررو داشته باشند، مانند خانواده، محله، ده، طایفه‌های کوچک ایلی، اصناف، واحدهای کوچک کار و مانند آن‌ها. اعضای اجتماعات بزرگتر، که به سبب وسعت زیاد اجتماع نمی‌توانند با یکدیگر روابط رودررو داشته باشند و یکدیگر را از نزدیک بشناسند، تنها می‌توانند تصویری از اجتماعی که در آن عضویت دارند در ذهن خود پدید آورند.

بنابراین مفهوم «جامعه تخیلی» تنها شامل ملت‌ها و دولت‌های ملی در عصر جدید نیست، بلکه شامل تمام اقوام و طوایف پرجمعیت و اجتماعات منطقه‌ای و محلی در طول تاریخ آنها نیز می‌شود. مانند اقوام گُرد و بلوچ و لر و آذری‌ها و حتی ایلات و عشایر و طوایف بزرگتر از واحدهای اصلی ایلی. مثلاً تصور آذری بودن یا گُرد بودن تنها در ذهن آذری‌ها و کردها می‌تواند وجود داشته باشد و یا تصور قشقایی بودن و یا بختیاری بودن و یا افشار بودن و یا لُر بزرگ و لُر کوچک بودن. همین‌طور است تصور ذهنی از اجتماعات محلی همچون مناطق و یا استان‌ها و شهرستان‌ها و بخش‌ها حتی محلات بزرگ شهرها. بنابراین هویت جمعی در تمام این اجتماعات، که امروز با هویت ملی رقابت می‌کنند، تصویری است که در طول تاریخ آنها تنها در ذهن اعضای این اجتماعات وجود داشته و حضور پیدا کرده است.

اندرسن به درستی می‌گوید: «تصور اجتماعات ملی» امروزی از راه چاپ کتاب و روزنامه و رادیو و تلویزیون و به‌خصوص در مدارس اشاعه پیدا کرده است. اندرسن، مانند هابسام وجود نوعی «اجتماع شبه ملی اولیه» را پیش از عصر جدید نفی نمی‌کند. منتها به جای اجتماعات «قومی-دینی» در نظریه هابسام، وی بر زبان رایج در دستگاه دیوانی حکومت‌های سنتی که پیش از عصر جدید وجود داشته‌اند به عنوان عامل مؤثری در پیدایش نوعی «هویت ابتدایی شبه ملی» اشاره می‌کند. با این‌که اندرسن نظریه خود را برای بررسی اینگونه اجتماعات شبه ملی در ایران بکار نبرده است، اما با توجه به این‌که در دوران اسلامی از زمان تشکیل حکومت‌های منطقه‌ای ایرانی و به‌خصوص از زمان حکومت سلاجقه زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دستگاه دیوانی به کار رفته است می‌توان گفت که براساس این نظر وی، پیش از پیدایش «هویت ملی» در عصر جدید نوعی «هویت شبه ملی ابتدایی» در ایران وجود داشته که در دو قرن اخیر به «هویت ملی» در معنای امروزی آن تحول پیدا کرده است.

اما تعبیر استعماری «جوامع خیالی»، که در دو دهه گذشته به صورت تعبیری مردم‌پسند درآمده، غالباً بدون توجه دقیق به نظریه اندرسن در مورد ایران به کار رفته است. بهترین نمونه کاربرد شتاب‌آلود و نادرست این استعاره، کتاب مصطفی وزیری زیر عنوان ایران به عنوان یک ملت خیالی است که در سال ۱۹۹۳ انتشار یافته است. به نظر نویسنده، «هویت ملی ایرانی» هیچ سابقه تاریخی ندارد و از ابداعات شرق‌شناسان و استعمارگران اروپایی است که از قرن ۱۹ به خاطر مطامع استعماری خویش آن را بر سر زبان‌ها انداخته و در «تصور ذهنی» طبقه حاکم، به خصوص در عصر «دیکتاتوری

رضاشاه»، رسوخ داده‌اند. چند فصل این کتاب به بررسی شتاب‌زده کاربرد واژه ایران در شمار محدود و انتخاب شده‌ای از منابع تاریخی اختصاص یافته تا نظریه نویسنده را در نفی سابقه تاریخی «هویت ایرانی» به اثبات رساند. به گمان وی نه تنها در متون تاریخی و ادبی نامی از «ایران» دیده نمی‌شود بلکه هیچ آگاهی تاریخی به تداوم سلسله‌هایی که امروز می‌شناسیم وجود نداشته و این شرق‌شناسان استعمارگر بوده‌اند که از قرن نوزدهم برای نخستین بار تاریخ ایران را بدون و منظم کرده‌اند. از آنجا که تمام فصل سوم کتاب حاضر به بررسی گسترده منابع عمده تاریخی و جغرافیایی در کاربرد «واژه ایران» و واژه‌های وابسته به آن و نیز به بررسی تحول کاربرد این مفهوم در ادوار مختلف تاریخ ایران از حمله عرب تا آخر عهد صفوی اختصاص یافته است و روشنگر آنست که تاریخ ایران دوره به دوره از دوران اساطیری تا دوران تاریخی به وسیله مورخان هر دوره تنظیم و تدوین شده است، بیش از این به مطالب این کتاب نمی‌پردازیم و خوانندگان را به آن فصل ارجاع می‌دهیم.

۳. روایت تاریخی نگر

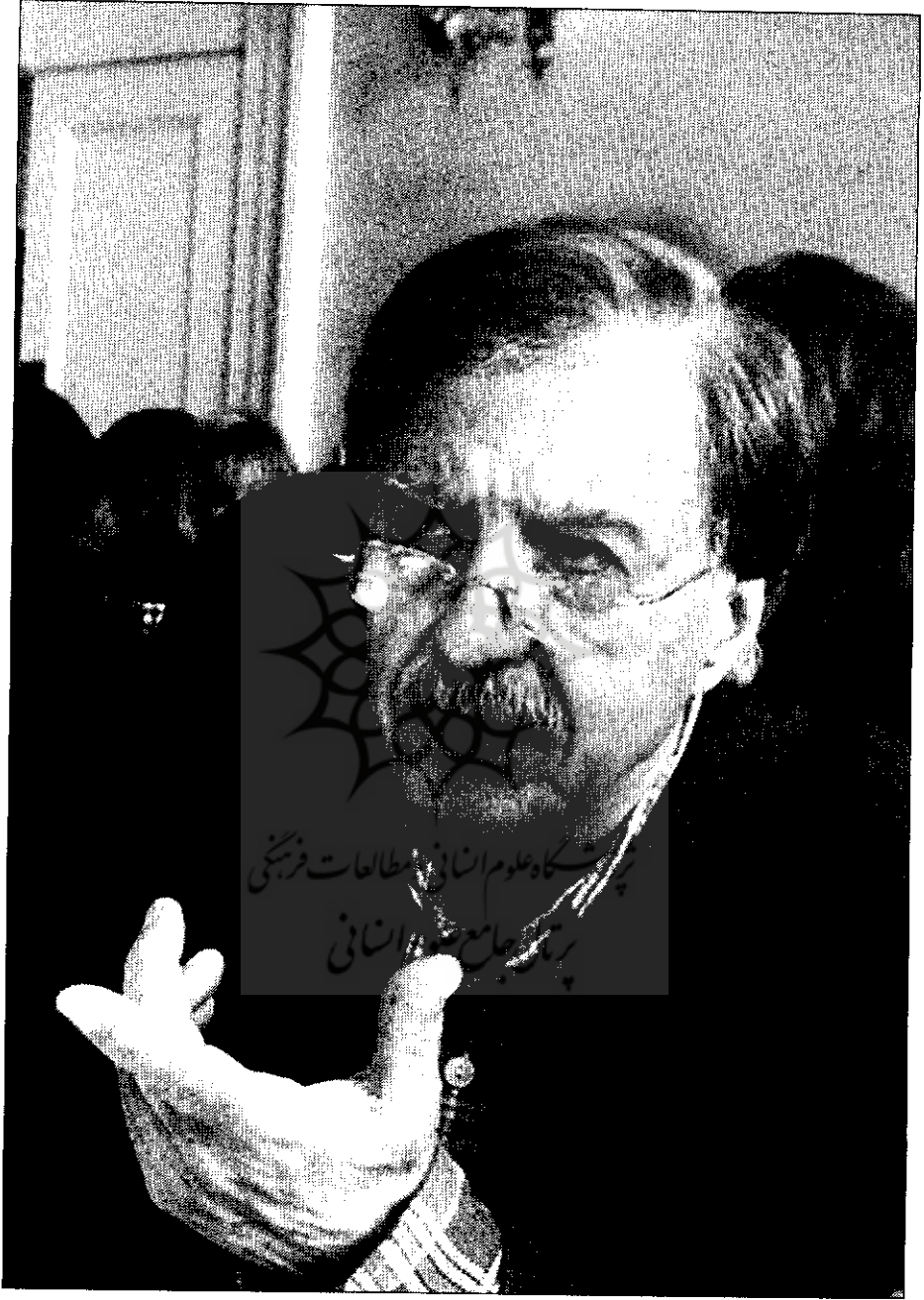
همان‌طور که گفتیم در دو قرن اخیر دو روایت عمده از هویت ملی پدید آمده و در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند: روایت ناسیونالیزم رمانتیک و روایت مدرن و پُست‌مدرن. یکی مبشر تعصب ملی و دیگری مبشر تعصب ضدملی. روایت نخست بیشتر باب طبع محافل ملی و غالباً دست‌راستی و طبقه حاکم و روایت دوم بیشتر باب طبع محافل دست‌چپی و یا جدایی‌طلبان قومیت‌ها و مبشران «مسئله ملیت‌ها» است. بدین روال این روزها که بازار گفتگو درباره هویت ملی گرم است برخی از نویسندگان ایرانی بدون توجه به نوبیادی مفهوم ملت و معنای هویت ملی و به دور از نگرش تاریخی و تطبیقی، با ساده‌انگاری چنین می‌پندارند که «هویت ملی ایرانی» در معنای امروزی کلام سابقه‌ای چند هزار ساله دارد، چنان که گویی از ابتدای آفرینش و یا از آغاز فرمانروایی ایرج (نخستین پادشاه افسانه‌ای که تأسیس کشور ایران در داستان‌های اساطیری بدو منسوب است) تا به امروز همه مردم ایران زمین از هر قوم و قبیله و طایفه‌ای، از شهری و روستایی و ایلی و از عارف و عامی به آن آگاهی داشته و خود را در قالب آن می‌شناخته‌اند. از سوی دیگر، گروهی از روشنفکران که از عواقب تعصب ملی و قومی بیمناک‌اند ناخودآگاه در دام تعصب ضدملی افتاده و با نگاهی شتاب‌زده به مباحث هویت ملی در آثار پژوهشگران غربی و بدون تأمل و ژرف‌بینی در تاریخ ایران چنین



● عکس از عباس

پنداشته‌اند که هویت ایرانی همچون هویت بسیاری از ملل امروز جهان از ابداعات قرن حاضر و یا از ساخته‌های استعمارگران و شرق‌شناسان است. بی‌شبهه مفهوم سیاسی ملت و هویت ملی را دولت‌ها ایجاد می‌کنند و برای آن قبایله تاریخی تدارک می‌بینند و به گفته هابسام دست به «ابداع سنت‌ها» می‌زنند. ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده است. اما همان‌طور که هابسام گفته است و احسان یارشاطر بدان پرداخته و جرالد نولی در فصل دوم همین کتاب نشان داده، در مورد ایران این کار را ساسانیان به انجام رساندند و همگام با تأسیس نوعی دولت «شبه ملی قومی ابتدایی» به تنظیم و تدوین و بازسازی اساطیر اقوام ایرانی پرداختند و تاریخ اساطیری ایران را از نخستین انسان و نخستین پادشاه تا حمله اسکندر به ایران و تاریخ واقعی را از دوران پارت‌ها تا آخر ساسانیان برای نخستین بار در خداینامک‌ها و شاهنامه‌ها به ثبت رساندند.

روایت تاریخی نگر ضمن پرهیز از افراط و تفریط این دو روایت راه‌حل میانه‌ای برای بررسی و تحلیل «هویت ایرانی» برگزیده است. به نظر نگارنده هم از نظر تحلیلی و هم از لحاظ تاریخی باید میان «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» قایل به تمایز شد. این روایت در عین حال که «هویت ملی» را مقوله‌ای متعلق به عصر جدید می‌داند و «عطف به ماسبق» کردن آن را نمی‌پذیرد، اما «هویت فرهنگی ایرانی» را مقوله‌ای تاریخی



می‌داند که از دوران پیش از اسلام تا به امروز به صور گوناگون بازسازی شده است. بدینگونه مفهوم تاریخی و فرهنگی هویت ایرانی، که در دوران ساسانیان ابداع شده بود، در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی تحول پیدا کرد، در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت «هویت ملی ایرانی» ساخته و پرداخته شد. پس اگر گفته شود که هویت ملی امروزی ایرانی سابقه مثلاً سه هزار ساله یا دوهزار و پانصد و یا دوهزار ساله دارد سخنی به گزاف است. چرا که این تصور از هویت ملی مقوله‌ای کاملاً تاریخی و متعلق به عصر جدید است و به این معنا سابقه تاریخی در دوران‌های دیگر ندارد. اما در مقابل اگر گفته شود که چون مفهوم «هویت ملی ایرانی» در عصر جدید پدید آمده پس مفهوم «هویت ایرانی» نیز امری تازه و تقلیدی از غرب و یا از شگردهای استعمار است این نیز سخنی نادرست و خلاف واقع است. بنابراین اگر از مفهوم «هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی» و تحولات تاریخی آن از زمان ساسانیان تا عصر مشروطه و از پیدایش «هویت ملی» و تحول آن در دو قرن گذشته سخن بگوییم مناسب‌تر به نظر می‌آید. به نظر ما نویسندگانی که این تمایز تحلیلی را میان هویت ایرانی و هویت ملی ایرانی می‌پذیرند کمابیش به جریان فکری تاریخی نگر تعلق دارند. حتی هابسام و تا حدی اندرسن را هم می‌توان در زمره این جریان دانست. آن لمبتون، که از مورخان کم‌نظیر تاریخ اجتماعی ایران در دوران اسلامی است، ضمن رد قاطعانه وجود مفاهیم ملت و ناسیونالیزم در ایران پیش از قرن نوزدهم، از نوعی هویت فرهنگی ایرانی در سده‌های میانه اسلامی سخن می‌گوید.

لمبتون مقاله‌ای را که زیر عنوان «قومیت در ایران» در دانشنامه اسلام منتشر کرده است، با این روایت آغاز می‌کند که اندیشه «ملت» به عنوان یک مقوله سیاسی و یا به عنوان ناسیونالیزم قومی و سرزمینی و یا به عنوان اعتقاد آگاهانه افراد یا گروه‌ها به این که به ملتی تعلق دارند که برای آن آرزوی قدرت و آزادی و سعادت می‌کنند جملگی، بر اثر تراوش افکار غربی، در قرن نوزدهم پدید آمده است.

وی آنگاه به بررسی مفاهیمی که برای ملت و قوم و وطن رایج بوده است می‌پردازد و می‌گوید با این که هیچ واژه‌ای که دلالت بر مفهوم ملیت داشته باشد در سده‌های میانه ایرانی دیده نمی‌شود، اما در آن دوران مفهومی وجود داشته است که حکایت از آگاهی به هویت مشخصی می‌کند. این هویت را که هم از نظر تاریخی و هم از لحاظ جغرافیایی مشخص می‌شد می‌توان با واژه «ایرانیت» یا «ایرانی بودن» توصیف کرد. به نظر لمبتون این احساس از تجربه مشترک فرهنگی و ادبی مردم نشأت می‌گرفت. با این که این

احساس همراه با خاطره تاریخی امپراطوری ایران بود اما دلالت بر مفهوم سیاسی ملت و یا ملتی که مبتنی بر قومیت و سرزمین معینی باشد، نمی‌کرد. به نظر لمبتون نهضت شعوبیه و سنت ادبی آن دوران، که احساس ایرانیت را بازسازی کرده بود، در حفظ و انتقال این فکر تاریخی و فرهنگی نقش عمده داشت. چنان که پس از پایان گرفتن آن جنبش ادبی همچنان در سنت شعرای ایران پایدار ماند و به مرور زمان با چیره شدن افسانه بر تاریخ در خاطره‌های اساطیری مردم باقی ماند و به غرور مردم ایران به میراث فرهنگی خویش تداوم بخشید.

به نظر لمبتون در دوره صفویه که مذهب شیعی در ایران اشاعه پیدا کرد برای نخستین بار پس از فروپاشی امپراطوری ساسانی، ایران دارای دولتی با مرزهای مشخص در برابر امپراطوری عثمانی شد، اما با اینکه این تحول نیز عمدتاً به معنای سیاسی «ملیت» نبود لکن زمینه آماده‌ای برای رشد فکر ملی در قرن نوزدهم فراهم ساخت.

روایت هویت ایرانی براساس تداوم میراث فرهنگی «اسلام ایرانی» نیز از دهه ۱۹۷۰ هوادارانی در میان دانشمندان و روشنفکران دینی و اهل سیاست داشته است. از جمله الساندرو بوزانی، ایران‌شناس ایتالیایی است، که با تأکید بر اهمیت میراث فرهنگی ایران در سده‌های میانه اسلامی آن را زمینه عمده شکل‌گیری «هویت ملی ایرانی» در عصر جدید می‌داند. از دیدگاه بوزانی تکیه‌گاه هویت ایرانی باید به جای «ناسیونالیسم رمانتیک هخامنشی»، که حاصل عطف به گذشته کردن مفاهیم امروزمین ملیت و هویت ملی است، به هویت فرهنگی «اسلام ایرانی»، که در سده‌های میانه پدید آمده است معطوف گردد. حمید احمدی نیز، که رساله دکتری و کارهای بعدی خود را به بررسی هویت ملی و قومی در ایران اختصاص داده، بر آنست که تداوم هویت ملی ایرانی حاصل ترکیبی کارکردی یا فونکسیون‌ی از میراث تاریخی پادشاهی، زبان و ادبیات فارسی و مذاهب ایرانی یعنی دین زرتشتی در دوران پیش از اسلام و تشیع در دوران اسلامی است.

این دیدگاه درباره نقش ادیان ایرانی به عنوان پایه‌های تداوم هویت ایرانی را هانری گرین فرانسوی و سید حسین نصر، که مبشر آراء وی در ایرانست، به تفصیل بررسی کرده‌اند. کربن و نصر با تفسیر فلسفه اسلامی بر مبنای گرایش عرفانی تشیع بر این باورند که عقاید شیعی ریشه‌های بسیار عمیقی در مذاهب ایران باستان دارد. روایت هویت ایرانی از دیدگاه فرهنگی اسلام ایرانی، مورد توجه برخی از اندیشمندان دینی نیز قرار گرفته است از جمله آیت‌الله مرتضی مطهری، مهدی بازرگان، علی شریعتی و عبدالکریم سروش.

به نظر نگارنده، هویت جمعی، مانند دیگر پدیدارهای اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون و متفاوت پیدا می‌کند. از این رو از عوامل گوناگونی که برای تعریف قوم و ملت، قومیت و ملیت، و هویت قومی و ملی در نظر آمده، همچون نژاد و سرزمین، دولت و تابعیت، زبان و سنن مشترک فرهنگی و ریشه‌های تاریخی، دین و ارزش‌های اجتماعی، اقتصاد و روابط تولید، هیچکدام یا هیچ مجموعه مشخصی از آنها را نمی‌توان به عنوان ملاک عام برای تعریف و تمیز قوم و ملت و هویت قومی و ملی به کار برد. در مورد هر قوم یا ملت در هر دوره‌ای مجموعه‌ای از چند عامل اهمیت می‌یابد و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی آن را دگرگون می‌کند. هویت قومی و ملی امری طبیعی و ثابت نیست که پایه‌های مشخص و تغییرناپذیر داشته باشد بلکه پدیداری است که گذشته از عناصر عینی و آفاقی ریشه در تجربه‌های مشترک و خاطرات و تصورات جمعی مردم دارد. در دوره تاریخی معینی ابداع می‌شود، خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود و یا خاطرات فراموش شده برای آن احیاء می‌گردد و قبالة تاریخی برای آن پرداخته می‌شود و در سالگردها و سالروزها زنده می‌ماند.

در بررسی تحول تاریخی هویت ایرانی و آگاهی از شیوه‌های تجلی ایده ایران و تاریخ آن در ادب فارسی مفاهیم سرزمینی و قومی واژه ایران و واژه‌های مربوط به آن را در اهم متون تاریخی و ادبی ایران مورد بررسی قرار داده‌ایم تا فراوانی و الگوهای کاربرد این واژه‌ها را در هر یک از دوره‌های عمده تاریخ ایران از دیدگاه هویت ایرانی دریابیم. البته این بررسی را با توجه به این اصل انجام دادیم که فراوانی کاربرد واژه «ایران» تنها به یکی از عناصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانی اشاره دارد و در آثار مورد بررسی وجوه گوناگون فرهنگ ایران در نظر آمده است. براساس این بررسی تحول تاریخی هویت ایرانی را در هفت دوره متمایز تاریخی مورد بررسی قرار داده‌ایم.

یکم، دوره ساسانی، که برای نخستین بار دولتی واحد با نظام سیاسی و دینی واحد پدید آمد. هم در این زمان بود که واژه «ایران» به عنوان یک مفهوم سیاسی به کار برده شد و مفهوم «ایران‌شهر» یا قلمرو پادشاهی ایران، همراه القاب مقامات اداری و نظامی شایع گردید، همچون «ایران دبیرد» یا «ایران ارتشتار». هم در اواخر این دوران بود که تاریخ سنتی ایران برای نخستین بار در خدای نامک‌ها تدوین شد و به ثبت رسید و نوعی



هویت قومی و شبه ملی با بعد سیاسی به عنوان «کشور ایران» برای آن ابداع گردید. در این تصور تاریخی اثری از سلسله‌های ماد و هخامنشی نیست. سبب عمده آن بود که ایرانیان به نگارش وقایع تاریخی و نگارش آثار ادبی و نگارش اصول و مبانی باورهای دینی و اساطیری اعتقاد نداشتند و بر این باور بودند که همه این آثار باید سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر سپرده شود تا در هر زمان منابع و مأخذ زنده آنها را برای هم‌نسلان خود بازگو کنند. بنابراین طبیعی بود که با گذشت زمان، دوران ماد و هخامنشی از خاطره تاریخی ایرانیان محو گردند.

افزون بر این به نظر استاد یارشاطر دلیل عمده دیگر آن بود که چون تصور اساطیری بیشتر در سرزمین‌های شرقی ایران و در مناطق هم‌مرز با اقوام مهاجم رواج داشته است، ساسانیان تاریخ سنتی را براساس اساطیر سنتی آن مناطق تدوین کردند تا غرور قومی آنان را در برابر هجوم قبایل تازه‌نفس یعنی هیاطله و سپس اقوام ترک برانگیزند. البته طبیعی بود که در اساطیر مناطق شرقی جایی برای وقایع‌نگاری مناطق غربی وجود نداشته باشد. پس در این زمان است که با همدستی موبدان زردشتی و خاندان شاهی مفهوم سیاسی و دینی ایران پا می‌گیرد و شناسنامه تاریخی در اسطوره‌های شرق ایران برای آن تدوین می‌شود و بن‌مایه احساس ایرانی بودن برای ایرانیان می‌گردد.

بررسی بازسازی و ابداع هویت ایرانی در عهد ساسانی را، که موضوع فصل دوم کتاب است، پروفیسور گرادو نولی، استاد برجسته دوره ساسانی در دانشگاه ژم بر عهده گرفته و خلاصه‌ای از تحقیقات مفصل خودشان را در این فصل عرضه کرده‌اند.

دوم، دوره بازسازی «هویت فرهنگی ایرانی» در دوران حکومت سلسله‌های محلی ایرانی است که بعد از حمله اعراب و فروپاشی امپراطوری ساسانی و ضربه بزرگ سیاسی و دینی و فرهنگی آن دوران بر بخشی از ایران حکومت می‌کرده‌اند.

تجدید حیات فرهنگی ایران، که در دوران نخستین خلافت عباسی آغاز می‌شود و در دوره حکومت دودمانهای محلی ایرانی، به‌خصوص در عهد سامانی شتاب می‌گیرد، بنیان هویت فرهنگی ایران را برای قرنهای بعدی استوار می‌سازد. یکی از عناصر اصلی رشد فرهنگی تحول و تکامل زبان دری است که از زبان محاوره فراتر می‌رود و برای نخستین بار زبان نوشتاری تاریخ و ادب و تعالیم دینی می‌شود. اشاعه خط جدید فارسی نیز به گسترش زبان و سواد مدد می‌رساند. زبان فارسی دری، که زبان علمی و ادبی و دیوانی می‌شود، با خلق آثار ارزنده فراوان مهم‌ترین عنصر تداوم هویت ایرانی می‌گردد. اما با برآمدن قبایل ترک در جهان اسلام ضربت تازه‌ای بر هویت بازسازی شده ایرانی وارد می‌شود و تقابل ترک و تاجیک بر عرب و عجم افزون می‌گردد و تعصب سنی‌گرایانه دودمانهای ترک احساسات قومی را به حاشیه می‌راند. حکومت ترکان در دو مرحله با هویت ایرانی درگیر می‌شود: یکی دوره گذار غزنوی و دیگری دوره سلطه سلاجقه.

۱۲۴

سوم، دوره گذار غزنوی، دوره‌ایست در میان دوران شکوفایی هویت ایرانی در عهد سامانی و دوران خسوف هویت ایرانی و افول تعصب ایرانی در برابر تعصب دینی در عهد سلاجقه. از آنجا که نخستین سلاطین غزنوی به عنوان غلام یا سربازان برده در دستگاه نظامی و دربار و دیوان سامانی پرورش یافته بودند زندگی فرهنگی و سنت ادبی سامانیان را ادامه دادند و حتی برای خود تبارنامه‌ای ترتیب دادند که بر طبق آن سبکتکین از شش نسل پدری به دختر یزدگرد سوم می‌رسید.

با این همه از این دوران میان قلم و شمشیر، که در دوران حکومت‌های محلی در دست ایرانیان بود، دوباره جدایی افتاد. امیران، که از ترکان بودند در رده بالای مراتب اجتماعی و وزیران و دبیران اهل قلم، که از تازیکان (ایرانیان) بودند، پس از آنان جای گرفتند.

چهارم، دوران سلجوقیان، که هویت ایرانی وارد مرحله دوگانه‌ای شد. بدین معنی که از یکسو حماسه ایرانی و کاربرد واژه ایران در شعر و تاریخ‌نگاری از رونق افتاد و از

سوی دیگر زبان و ادبیات فارسی شکوفا شد و در جوامع اسلامی گسترش یافت و به عنوان زبان دربار و دیوان رسمیت یافت.

سبب عمده کم‌روقی شدن کاربرد واژه ایران آن بود که سلجوقیان، که خود را وارث امپراطوری اسلامی می‌دانستند، بنیاد نظام سیاسی-دینی گسترده‌ای را گذارده بودند که در آن جایی برای خودنمایی قومی و منطقه نبود. در واقع معمار این نهاد تازه سیاسی، که خلافت بغداد را هم در زیر لوای خود داشت، خواجه نظام‌الملک بود. افزون بر آن گسترش اندیشه‌های عرفانی و فرق صوفیه در این دوران، که خود را پای‌بند زادگاه خویش نمی‌دیدند و در پهنه جهانی سیر می‌کردند، نیز در بی‌رونی حس قومی و شبه‌ملی ایرانیان مؤثر بود.

پنجم، دوران مغول و تیموری، که دوران شکوفایی مفهوم ایران بود. سقوط خلافت عباسی، پاسداران نمادین جهان‌گرایی اسلامی در قرن سیزدهم و به همراه آن تحول از تعصب سنی‌گرای سلاجقه به تساهل نسبی مذهبی در عهد ایلخانان و اتحاد فلات ایران در عهد آنان، همه نشانه دوره‌ای تازه در تاریخ هویت ایرانی بود. این تحولات فرصت تازه‌ای به ایرانیان اهل قلم داد تا به تاریخ قومی و شبه ملی ایران بپردازند و کاربرد مفاهیم «ایران و ایران‌زمین» را برای نخستین بار پس از سقوط امپراطوری ساسانی، به نام قلمرو دودمانی ایلخانان به جریان اندازند. مورخان برجسته این دوران بارها و بارها بر مفاهیم «ایران و ایران‌زمین» هم به عنوان مفاهیم تاریخی و هم به عنوان پدیده‌های موجود معاصر اشاره می‌کردند. در مکاتبات بجای مانده میان پادشاهان ایران و سلاطین همسایه از اوایل دوره تیموری تا اوایل عهد صفوی بارها به مفاهیم معاصر ایران، ایران‌زمین، کشور ایران، شاهنشاه ایران، احوال ایران، ملوک ایران، ممالک ایران و مانند آن اشاره شده است.

ششم، مرحله بازسازی هویت ایرانی - شیعی در عصر صفوی. در این دوران ایران وحدت سیاسی خود را دوباره به دست آورد و دارای هویت دینی خاص خود در میان امپراطوریهای سنی مذهب عثمانی در غرب و ازبکان در شرق شد. در این دوران از یکسو شیوه تاریخ‌نگاری مغولی و تیموری، که به وفور به مفاهیم تاریخی و معاصر ایران می‌پرداخت، تداوم پیدا کرد و از سوی دیگر اقدامات تازه‌ای برای درهم‌آمیزی سنتهای مذهبی و قومی و شبه ملی صورت گرفت. هم در این دوران بود که برای نخستین بار حدیث «حب الوطن من الایمان» به جای زادگاه (شهر، محله، روستا) در اشاره به کشور ایران به کار رفت. با آنکه تعصب دینی غالباً در برابر تعصب قومی قرار می‌گیرد، چنانکه

در عهد سلاجقه دیدیم، اما در موارد بسیار، چه در دوران قدیم و چه در دوران معاصر، نقش مؤثری در پیدایش هویت قومی و ملی ایفا کرده است. با این همه در مورد کاربرد مفاهیم ملت و ملیت برای این دوره باید احتیاط کرد. اما باید توجه داشت که تحولات این دوران راه برای تحول هویت ملی در قرنهای ۱۹ و ۲۰ هموار کرد.

هفتم، دوران پیدایش و رشد هویت ملی در قرنهای ۱۹ و ۲۰. در این دوران بود که مفاهیم ملت و ملیت و وطن و کشور و میهن پرستی در معنای امروزی آن در ایران پدید آمد و برای نخستین بار هویت ملی از انواع دیگر هویتها از جمله هویت قومی و مذهبی متمایز گردید، بدون آنکه الزاماً در برابر آنان قرار گرفته باشد. اندیشه‌های ناسیونالیزم مردمی و لیبرال، که به طور پراکنده در قرن نوزدهم پیدایش شد، در جریان انقلاب مشروطه رو به شکوفایی گذارد و بعدها در دوران پهلوی با تأسیس «دولت ملی» به صورت «ناسیونالیزم هخامنشی» و ستایش تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پدیدار شد و با نشیب و فرازهایی تا اوایل هزاره سوم تداوم یافت.

اما سئوالی که پیش می‌آید آنست که اگر ما در آثار ادبی و تاریخی و اخلاقی اشاره‌های فراوان به واژه‌های ایران و ایران‌زمین و مملکت ایران و کشور ایران و پادشاهان ایران و گزینان ایران و مانند آن بیابیم چگونه می‌توانیم آنها را تعبیر و تفسیر بکنیم. ظن غالب آنست که درک ما از این واژه‌ها براساس معانی امروزی آنها باشد، در حالی که نمی‌دانیم نویسندگان آن آثار و معاصران آنان از این واژه‌ها در دوران گذشته چه دریافتی داشته‌اند. در اینکه معانی این واژه‌ها در دوران گذشته با معانی امروزی آنان تفاوت‌های اساسی داشته تردیدی نمی‌توان داشت. اما با تأمل در متن‌ها و با توجه به نظام اجتماعی و روابط سیاسی در آن دوران و با آگاهی از تمایز میان دنیای مدرن و پیشامدرن می‌توان به تعبیر و تفسیری دست یافت که تا حد امکان به تصور قدما از وطن و کشور و مملکت و ایران و ایران‌زمین و مانند آن نزدیک باشد.

دومین سئوالی که پیش می‌آید آنست که اگر تاریخ و ادب ایران برای نخستین بار از اواخر دوره ساسانی به نگارش درآمده باشد پس تصور تاریخی ایرانیان تنها میان اهل قلم و طبقه حاکم، که سواد خواندن و نوشتن داشتند، رواج می‌گرفت و توده مردم از آن بیگانه می‌ماندند. اما چون ایرانیان اعتقاد به تاریخ و ادبیات نوشته نداشتند، تاریخ و ادب شفاهی را گسترش دادند و به گونه نهاد فرهنگی استواری درآوردند، که به وسیله گوسانها در عهد پارتی و ساسانی و به وسیله نقالها در دوران اسلامی میان توده‌های مردم شهری و روستایی و ایلی انتشار می‌یافت. بدین گونه سنت تاریخ و ادب شفاهی در

دورانی که تاریخ و ادب نوشته نیز رواج گرفت همچنان پابرجا ماند و تداوم پیدا کرد. اهمیت تاریخ شفاهی در آن بود که آگاهی تاریخی را از انحصار اهل قلم و سواد درمی آورد و گونه اساطیری آن را در اختیار توده مردم قرار می داد. اما چنانکه بارها در این مقدمه اشاره کرده ایم و در متن کتاب هم به تفصیل آمده است، این آگاهی جمعی از انواع «آگاهی های تاریخی و فرهنگی» به شمار می آید و آن را نباید با «آگاهی ملی و هویت ملی» در معنای امروزی آن مشتبه کرد.

نشر اختران منتشر کرد:

- ملکم خان، نظریه پرداز نوسازی / حسن قاضی مرادی / ۳۶۸ ص / ۲۸۰۰ تومان
- تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی تاکنون / حسین رالف کاشویت / غلامرضا علی بابایی / ۲۸۰ ص / ۶۵۰۰ تومان
- کریم خان زند و زمان او / دکتر پرویز رجبی / ۲۲۸ ص / ۳۳۰۰ تومان
- تقی ارنی در آینه های تاریخ / خسرو شاکری / ۳۶۸ ص / ۴۸۰۰ تومان
- عصر اروپا / شیلا برنز و... / بهرام معلمی / ۲۲۸ ص / ۴۲۰۰ تومان
- جستارهایی در زیبایی شناسی / مشیت علایی / ۳۰۴ ص / ۲۵۰۰ تومان
- اندرون جهان سوم، کالبدشناسی فقر / پال هریسون / دکتر شهریار آژغ / ۵۹۲ ص / ۶۳۰۰ تومان
- در سایه های آینده / سون اریک لیدمن / سعید مقدم / ۶۲۰ ص / ۹۵۰۰ تومان
- به من دروغ نکو! / جان پیلجر / مهرداد شهابی و میر محمود نبوی / ۲۰۰ ص / ۴۸۰۰ تومان

نشر اختران - انتشارات ۶۶۲۱۰۳۲۵ تلفن فروشگاه ۶۶۲۱۱۲۲۹-۶۶۹۵۳۰۷۱